مهندس بغایری

 احتشامی

عبد الرزاق از بین 19 دختر و پسر بغایری تنها فرزندی بود که باقیماند او در چهارشنبه 22 محرم 1286 هجری قمری که مطابق بالفظ«غفور»میشود در شهر اصلا از ایل شمس آباد سبزوار خراسان می‏باشند ولی پدر عبد الرزاق که در اصفهان متولد شده بود در این شهر بازنی که بفاصله چهل و هشت پشت به حبیب بن مظاهر«که در واقعه جانگداز کربلا شهید شد»میرسد ازدواج کرد.چون فرزندان بغایری هیچ یک عمر درازی نکرده‏ و در سنین مختلف در گذشته هنوز نسبت بعبد الرزاق توجهی نبود و می‏گفتند او هم مانند دیگران‏ باقی نخواهد ماند و چون پدر عبد الرزاق از وقایع جانسوز داغ فرزندان بسیار متأثر و غمگین بود باو گفتند عبد الرزاق را بسیدی که بچه‏هایش می‏مانند به بخش تا بماند از اینرو او را بآقا میر محمد هادی که در کوی«پاقلعه»اصفهان سکنی داشت و عارف مسلک و از پیروان‏ حضرت شاه نعمت اللّه بود بخشیدند و از برکت نفس آن مرد عبد الرزاق زنده ماند.

عبد الرزاق که از کودکی عشق و علاقه وافری بتحصیل علم و ادب داشت قرآن و بعضی‏ از کتب مانند«نان و حلوای»شیخ بهائی را در خانه نزد خاله بزرگش فراگرفت.در شعبان 1296 با پدرش بتهران آمد و در پرتو استعداد فطری بزودی خواندن و نوشتن زبان‏ فارسی را آموخت و بعد نزد پدرش که اهل علم و ادب بود بفراگرفتن زبان عربی پرداخت‏ و کتاب«نصاب»و«امثله»را نزد او خواند و سپس در محضر میرزا محمد جواد پدر میرزا محمد علی شاه آبادی که در مسجد جامع تهران امام جماعت بود«انموذج»و چند کتاب دیگر عربی را تحصیل کرد و در پرتو پشتکار و علاقه در سن 16 سالگی با علوم آشنا بود در این‏ سن بتحصیل هیئت و نجوم پرداخت و در 21 صفر 1304 در سن 19 سالگی وارد مدرسه‏ دار الفنون شد.پدرش می‏خواست که او علم طب تحصیل کند ولی عبد الرزاق از آن بیزار بود و می‏خواست مهندس بشود و همیشه استدلال میکرد که اگر طبیب خبط و خطائی کند باعث مرگ‏ بیمارش میشود و غیر قابل جبران است.

سرانجام در اثر مقاومت و پافشاری به تحصیل رشته مهندسی پرداخت و مدت شش سال‏ باین کار مداومت داد تا در سال 1310 هجری قمری در رشته مهندسی فارغ التحصیل گردید. عبد الرزاق هنگامیکه تحصیل میکرد باین فکر افتاد که نقشه جدیدی از ایران با طرز و اسلوب‏ علمی بکشد و از سال 1308 قمری این فکر در دنبال کرد و آنوقت هرچه نقشه ایران‏ بزبان‏های روسی،انگلیسی،فرانسه،عربی و ترکی دید و خرید و بمطالعه پرداخت و چون‏ نقشه‏هائی که بدست خارجی‏ها کشیده شده بود تلفظ اسامی را درست قید نکرده بودند بفکر افتاد تلفظ صحیح اسامی را بدست آورد.در همسایگی او میرزا حسین خان نامی که از مستوفی‏ها بود و چند بار بکردستان سفر کرده بود منزل داشت عبد الرزاق بخانه او رفت تا تلفظ صحیح‏ شهرها و قراء و کوهها و رودخانه‏های کردستان را از او بپرسد ولی آن مرد گمان برد که‏ عبد الرزاق از طرح این سؤالات نقشه مستوفی‏گری در سر دارد گذشته از اینکه کمکی‏ نکرد حتی کوشید تا الفاظ صحیحی را که او میدانست تحریف کند-عبد الرزاق که از اینراه مأیوس شد متوجه به متون کتب فارسی گردید و کتابهای دره نادره،عالم آرای عباسی‏ و نظایر آنرا جمع‏آوری کرد و بمطالعه پرداخت و بعضی اسامی نقاط مختلف ایران را از آنها استنساخ نمود و بعد به مساجد و مدارس قدیم رفت و با طلبه‏ها که غالبا از نقاط مختلف ایران‏ بتهران آمده بودند طرح دوستی و آشنائی ریخت و تا آنجا که میتوانست از اطلاعات آنان‏ استفاده کرد و این مجاهدت مدت 8 سال بطول انجامید تا اینکه در زمان مظفر الدین شاه‏ چند مدرسه جدید بوجود آمد و یک انجمن معارف تشکیل گردید و مرحوم احتشام السلطنه‏ در رأس آن قرار گرفت عبد الرزاق بخیال افتاد تا نقشه خود را که از روی شصت نقشه گوناگون‏ تنظیم کرده بود باین انجمن عرضه دارد اما متأسفانه میرزا عباس خان مهندس باشی بدون‏ انیکه متوجه زحمات و مساعی این جوان باشد پرسید:

این نقشه از روی کدام نقشه کپیه شده است؟

عبد الرزاق از این رهگذر هم مأیوس گردید ولی از پای نه نشست و تصمیم گرفت نقشه‏ ایران را با پول خود منتشر سازد لذا برای نیل باین مقصود یک کره جغرفیائی که خود ساخته بود بمظفر الدین شاه تقدیم کرد و مبلغ دویست تومان انعام گرفت و این پول را برای‏ چاپ نقشه خود تخصیص داد و بعد عده زیادی از دوستان و آشنایانش هم باو کمک کرده و مقداری از سهام را پیش خرید نمودند و چون تمام وسایل کار آماده شد مخالفان یقین حاصل کردند که نقشه عبد الرزاق بزودی منتشر خواهد شد درصدد تحریک عوام و کارشکنی برآمدند.

جمعی انتشار دادند اگر این نقشه چاپ شود بدست بیگانگان خواهد افتاد و خانه‏ ما را یاد خواهند گرفت.

برخی گفتند اگر قریه‏ای از نقاط مرزی اشتباها در آنطرف مرز کشیده شود ما سندی‏ بدست همسایگان خود داده‏ایم و این بضرر ایران است.

عده‏ای شهرت دادند که چون مقیاس نقشه‏های اصلی متفاوت و مختلف است این نقشه بطور دقیق ترسیم نشده است ولی عبد الرزاق بغایری باتمام این مخالفت‏ها و کارشکنی‏ها مبارزه‏ کرد و سرانجام در اثر مقاومت و پشتکار خود توفیق یافت که نقشه خود را که بدون تردید از بهترین و دقیق‏ترین نقشه‏های ایران است در سال 1316 هـ.ق در هفتصد شماره‏ انتشار دهد.

\*\*\* بغایری پس از ختم تحصیل دار الفنون بتدریس پرداخت و از سال 1312 در مدارس‏ نظام و شرف و علوم سیاسی به تعلیم جوانان مشغول شد و مدت 42 سال باین کار مداومت داد.

وی از نظر احاطه کاملی که بر علم هندسه و جغرفیا داشت در اکثر تحدید حدودها و تعیین مرزهای ایران شرکت جست و برای نخستین بار در سال 1332 هجری قمری برای‏ تحدید حدود مرزی ایران به عثمانی رفت و در سال 1340 باتفاق مستشار الدوله در تعیین مرز ایران و روسیه،در تحدید حدود ایران و افغانستان،ایران و عراق عرب و ایران و ترکیه‏ شرکت نمود و در تنظیم نقشه‏ها مجاهدات فراوانی مبذول داشت.

بغایری در سال 1332 هجری با همشیره مرحوم ذکاء الملک فروغی ازدواج کرد و صاحب 5 فرزند شد که سه پسر او هم در حیات او درگذشتند.

بغایری در آخر عمر ریاست اداره فنی وزارت امور خارجه را بعهده داشت و نقشه‏ تهران یکی دیگر از آثار آن مرحوم است که مقارن جنگ بین الملل اول ترسیم کرد.

دیگر از جمله خدمات برجسته بغایری تعیین انحراف قبله است به نقاط مختلف کره‏ زمین که برای این کار مدت 5 سال زحمت کشیده و بالغ بر یکهزار و ششصد نقطه را با تعیین‏ عرض و طول جغرافیائی بطور دقیق تعیین نمود که ششصد نقطه مربوط به ایران و هزار نقطه دیگر مربوط به سایر نقاط کره زمین است.مقارن با 84 سالگی مرحوم بغایری در روز پنجشنبه 19 اسفند 1327 شمسی ساعت چهار بعد از ظهر مجلس جشنی در کاخ وزارت امور خارجه از طرف‏ آقای علی اصغر حکمت وزیر خارجه وقت به پاس بزرگداشت و تقدیر از خدمات عبد الرزاق‏ بغایری رئیس اداره فنی وزارت امور خارجه برپا شد که نگارنده نیز در آن شرکت داشتم‏ نخست آقای مسعود معاضد شرح حال و زندگی ایشانرا بیان داشت و سپس خدمات دولتی‏ و مطالعات علمی ایشانرا برشمرد و آنگاه وزیر امور خارجه ضمن تقدیم هدایائی که عبارت‏ از یک ظرف بزرک نقره و یک سینی نقره طلا کاری شده بود تصریح کردند:«...که آقای‏ بغایری یک نمونه و یک فرد کامل ایرانی در تقوی و فضیلت و میهن‏پرستی و خدمتگزاری‏ است...»

در این مراسم نامه‏های تقدیرآمیزی که بافتخار عبد الرزاق بغایری از وزارت فرهنگ‏ و وزارت کشور رسیده بود قرائت شد.

وزارت کشور خدمات ممتد و صادقانه ایشان را ستوده و وزارت فرهنگ پیشنهاد اعطای‏ نشان را بشورای عالی فرهنگ نموده و متذکر شده بود که آموزشگاهی نظامی در تهران بنام مهندس‏ بغایری نامیده شده است.

در این مراسم آقای مهندس محمد علی مخبر متخلص به فروغ اشعاری که بمنظور بزرگداشت بغایری سروده بود قرائت کرد.

رسید مژده که جشن مهین مهندس شد مهندسی که اساتید را مدرس شد بغایری که بود تالی ابو ریحان‏ بغایری که بدانش نظیر طالس شد چل و دو سال ز هشتاد و چند ساله خویش‏ پی تعلم و تعلیم در مدارس شد کتاب و درس همه عمر بوده مونس او خوش آنکه درس و کتابش انیس و مونس شد بیا بشادی این جشن گل برافشانیم‏ که مژده آور جشن بهار نرگس شد زحکمتند همه اهل علم و حکمت شاد که جشن را ز هنر دوستی مؤسس شد فروغ زیب سخن ساز بیتی از حافظ که بس مناسب این جشن و اهل مجلس شد طرب سرای محبت کنون شود معمور که طاق ابروی یارمنش مهندس شد

عبد الرزاق پس از انجام مراسم دیری نپایید و برحمت ایزدی پیوست روانش شاد باد.